

قلب بسبز

این گربه رقصانی های آمریکایی ها و نقشه ترامپ و شیاطین علیه سپاه و انقلاب به جایی نخواهد رسید و به فضل الهی این ملت ایران است که سرافراز و سر بلند خواهد بود

۹۸/۱/۱۹

که به لطف الهی و رغم خواسته دشمنان سرکنگبین صفرا فزود و این اقدام ابلهانه و پرهزینه دولت امریکانه تنها با موافقت افکار عمومی مواجه نشد و ضمن مخالفت بین المللی بلکه منجر به انبوهی از پیام ها و واکنش های حمایت آمیز به سپاه توسط گروه ها و سلاقی مختلف مردمی و سیاسی گردید. و نمونه آن دست برادری دادن ارتش و سپاه و سایر نیروهای مسلح بود که به حق حرکت زیبایی بعد از حرکت زشت آمریکایی ها بود، پوشیدن لباس سبز سپاه توسط ساکنان خانه ملت، ائمه جمعه، مجری تلویزیون و ...، نیز در نوع خود جالب بودند.

اما باید گفت که آنچه امروز دشمنان علیه ایران انجام می دهند نفسهای آخر دشمنیشان با جمهوری اسلامی است و این گربه رقصانی های آمریکایی ها و نقشه ترامپ و شیاطین علیه سپاه و انقلاب به جایی نخواهد رسید و به فضل الهی این ملت ایران است که سرافراز و سر بلند خواهد بود که به فرمایش الهی «فالذین کفروا هم المکیدون»

خود گرفته و هر وقت خواستند تغییرشان می دهند از حقوق بشر گرفته تا تروریست و نظم و صلح جهانی و ... این اقدام آمریکا حاکی از ترس و همچنین کینه آنان نسبت به سپاه است اما به نظر شما چرا آمریکا این قدر از سپاه بدش می آید؟؟ آمریکا در حقیقت از هر چه که عنصر اقتدار جمهوری اسلامی ایران باشد می ترسد از شهادت علمی و هسته ای (ترور دانشمندان) گرفته تا منابع ملی و محیط زیست و یاد شهدا و فرهنگ اصیل ایرانی اسلامی (تجویز سند ۲۰۳۰) و ...

تا سپاه پاسداران، در واقع سپاه از مولفه های قدرت کشور است که هر جا به آن احتیاج بوده با تمام قوا وارد میدان شده و کار را پیش برده چه در عرصه نظامی، چه فرهنگی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی و ...

اما هدف آمریکا چیست؟؟ ایجاد شکاف اجتماعی به خصوص بین حاکمیت و ملت، به ویژه با مقصر سازی سپاه (بخوانید مقصر سازی عنصر اقتدار ملت در مقابل ملت)

چندی است که خبری به تیر یک رسانه های جهان و از جمله رسانه های کشورمان بدل شد و آن چیزی جز تروریستی خواندن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی توسط کاخ سفید نشینان نبود.

اخیرا دولت بکار برنده بمب اتم علیه مردم بی دفاع ژاپن، پدید آورنده و حمایت گر داعش و سایر گروه های تروریستی، تیمارگر حکومت رو به زوال و تروریست پرور آل سعود، عامل جنایت انهدام هواپیمای مسافربری کشورمان، حمایتگر عاملان ۱۷۰۰۰ ترور در ایران (گروهک منافقین) که ظلم و ستم به سیاهپوستان و بومیان آمریکایی الاصل را در سابقه تاریخی و شرح حال کنونی خود دارد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران را تروریست نامید و جالب این است که موارد ذکر شده بخش کوچک ی از سابقه تاریخی سیاه دولتی است که خود را داعیه دار حقوق بشر در جهان دانسته و مقرر سازمان ملل است و این خود نیز از پارادوکس های قرن ماست. صاحبان قدرت و زور عجیب واژگان را در خدمت امیال

یک کلام از مادر عروسی



۴- بی توجهی به خط رهبری انقلاب، رئیس جمهور باید در جهت تحقق آرمان‌های اسلامی بکوشد و در این زمینه توجه به خط اصلی انقلاب و رهبری آن که مورد پذیرش تمام توده های ملیونی کشور است حائز اهمیت فراوان است. کفایت سیاسی رئیس جمهور در درک صحیح پایه‌های رهبری و حرکت در جهت رهنمودهای آن تجلی می کند و آقای بنی صدر نه تنها در این جهت حرکت نکرد بلکه عملاً در مقابل رهبری ایستاد و رهنمودهای امام امت مبنی بر خط آرامش و جلوگیری از تشنج آفرینی را آشکارا زیر پا نهاد. ۵- اخلال گری و شورش، عجیب‌ترین پدیده‌ای که در رابطه با عدم کفایت ایشان قابل بررسی است اخلال و شورش گری ایشان است. این از هر کس در یک نظام اجتماعی قابل تصور باشد از رئیس یک دولت غیرمعتول است بارها ایشان مردم را کارگران را نظامیان را به مقاومت در برابر نظم موجود دعوت کرده است. ۶- خصلت‌های ناپسند فردی از جمله غرور، خصلت‌های شخص ایشان نیز هر کدام در سلب صلاحیت‌های لازم برای یک رئیس جمهوری دولت اسلامی دارای نقش است غرور وی که خود را اندیشه بزرگ قرن و کتاب خود را بزرگترین اثر تاریخ اسلام می‌شناسد که نوار گفته ایشان که اتفاقاً در همین جا در عمارت دبیرخانه کنونی مجلس گفته‌اند موجود است. و بعد از پایان صحبت‌های موافقان و مخالفان رای گیری انجام شد و با ۱۷۷ رای موافق و یک رای مخالف، عدم کفایت سیاسی ابولحسن بنی صدر تصویب شد. براساس مطالبی که که آیت الله خامنه ای و دیگر موافقان با بی کفایتی بیان نموده اند (۱)، بی اساس بودن ادعای بنی صدر در مورد دلایل برکناری اش مشخص می شود.

ابولحسن بنی صدر که قبل از ریاست جمهور چهره ای انقلابی و مذهبی را از خود به نمایش گذاشته بود توانست آرای ۷۰ درصد رای دهندگان را جلب کند ولی در عرصه عمل کم کم چهره واقعی خود را نمایان ساخت و در مواقعی با قدرت و تریبونی که به واسطه رای مردم به او رسیده بود اقدام به قانون گریزی و تفرقه افکنی میان مردم می نماید نمونه بارز آن حوادث ۱۴ اسفند ۵۹ است. به این ترتیب بنی صدر رفته رفته حمایت مردم را از دست داد و مردم چهره حقیقی او را شناختند و کار به جایی رسید که تنها گروه های مخالف نظام نظیر مجاهدین (منافقین) حامی او بودند و بنی صدر نیز به حدی به این گروه ها نزدیک شد که بعد از عزل در خانه های تیمی آنها پنهان شد و نهایتاً به همراه مسعود رجوی (سرکرده مفقود گروهک تروستی منافقین) به فرانسه گریخت و حتی مسعود رجوی را به دامادی پذیرفت و در مورد عملیات های تروریستی گسترده منافقین در ایران موضعی نگرفت. و اینک در فرانسه تحت محافظت دولت آنجا قرار دارد، چنین فرد معلوم الحالی در آخرین جمله مصاحبه خود با رادیو فردا دست به پیشگویی می زند و سقوط جمهوری اسلامی را نه تنها محتمل بلکه قطعی می داند!!!

بررسی ماجرای بنی صدر پراز درس هاس آموزنده برای ملت و مسئولان است برای مردم از این جهت که در شناخت و انتخاب مسئولان خود نهایت دقت را به خرج دهند و مسئولان خود را همواره با اسلام حقیقی و قانون اساسی بسنجند و برای مسئولین از این جهت که همواره پاسدار بار امانت مسئولیت محول شده و همواره در برابر قانون خاضع باشند. و در آخر به سخنان حضرت امام خمینی (ره) بعد از برکناری بنی صدر اشاره می کنیم که به منشاء همه انحرافات بشریت اشاره می نمایند حُبِّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ (۲)

در اواخر خرداد سال ۶۰ جلسات علنی مربوط به بررسی کفایت سیاسی بنی صدر در مجلس برگزار شد و موافقان بی کفایتی به بیان دلایل خود پرداختند یکی از افرادی که به عنوان موافق بی کفایتی بنی صدر صحبت می کند آیت الله خامنه ای نماینده مردم تهران در مجلس می باشد ایشان در صحبت های خود بعد از بیان مقدماتی در مورد مفهوم کفایت سیاسی بر اساس قانون اساسی، ۱۴ دلیل عدم کفایت بنی صدر را بیان می کنند که برای روشن شدن حقیقت اشاره به برخی از دلایل خالی از لطف نیست» ۱ - عدم احترام به نهادهای قانونی، رئیس جمهور صلاحیت و کفایت خود را باید در احترام به نهادهای قانونی ثابت کند چرا که مشروعیت او مبتنی بر حرمت قانون اساسی است که آن نهادها بخشی از تحقق خارجی آن را تشکیل می دهند. آقای بنی صدر بارها به نهادهای قانونی بی حرمتی روا داشته و به این طریق پایه مشروعیت خود را سست کرده است. ۲- رعایت نکردن حرمت جمهوری و رئیس جمهور، رئیس جمهور بالاترین مقامی است که حفظ حرمت نظام جمهوری از او انتظار می رود تحقیر جمهوری تحقیر رئیس جمهوری است. آقای بنی صدر در یک جمله کوتاه جمهوری اسلامی و نهاد ریاست جمهوری را تحقیر میکند «این جمهوری، جمهوری ای نیست که من فخر کنم رئیس آن باشم.» ۳- سیاست گرایی به جای حقیقت گرایی در انقلاب ما و نیز در جمهوری ما که ثمره آن بود ویژگی بارز و چشمگیری که می توانست آن را از همه تجربه های مشابه ممتاز کند حقیقت گرایی به جای سیاست گرایی بود. همه چیز در روش و رفتار امام و خطوط سیاست داخلی و خارجی ما از چنین روشی خبر می داد. آقای بنی صدر در مقام ریاست جمهوری این روش را نقض کرد و سیاست بازی را جانشین حقیقت گرایی کرد.

بعد از ظهر یکی از روزهای بهمن ماه سال ۹۷ بود و مشغول وبگردی بودم و به صورت کاملاً اتفاقی یکی از دوستان هم اتفاقی پیشنهاد کرد که یک مصاحبه خاص و جنجالی را با هم گوش کنیم مصاحبه مربوط به گفتگوی ابوحسن بنی صدر با شبکه آمریکایی رادیو فردا بود. ابولحسن بنی صدر از مبارزان انقلابی در زمان پهلوی بوده است بعد از انقلاب در بهمن ۵۸ با آرای ۱۰٫۷ میلیون مردم به عنوان اولین رئیس جمهور ایران انتخاب شد، و حدود ۱۷ ماه بعد در تیر ماه ۶۰ حکم عدم کفایت سیاسی او بعد از تصویب در مجلس مورد تأیید امام قرار گرفت و رسماً از قدرت کنار گذاشته شد. بعد از این ماجرا او مدتی پنهان و سپس به فرانسه گریخت و در قالب یک مخالف تمام عیار نظام جمهوری اسلامی ظاهر شد. هر چند که او در مصاحبه با رادیو فردا مطالب متعددی را مطرح می کند که با حافظه تاریخی ما به ویژه در مورد جایگاه و منزلت حضرت امام متفاوت است ولی در مورد دلایل برکناری از قدرت به اختلافات خود با امام در مورد زمان آزاد سازی جاسوسان سفارت آمریکا اشاره می کند و در نهایت ماجرای اعجاب آوری را تعریف می کند که بدین شرح است «... سه نفر در ماه خرداد رفتند پیش آقای خمینی، آقای بهشتی و هاشمی رفسنجانی و آقای خامنه ای. که این بنی صدر الان محبوبیتش در کشور به اندازه ای است که اگر او با روحانیت طرف بشود او برنده است. اگر این جنگ را تمام کند سوار تانک‌هایش می شود و می آید تهران، و دیگر شما هم حریفش نخواهید بود. الان باید کلک او را کند.» شنیدن این صحبت ها با این سبک از ادبیات و استدلال سبب حیرت فراوان من شد و باعث شد دنبال اصل قضیه بروم.

(۱) پایگاه خبری و اطلاع رسانی جماران

(۲) - «اصول کافی»، جلد ۲، باب «حُبِّ الدُّنْيَا و الحرص علیها»



هشتگ_مردم



روش تحلیل سیاسی

در اینجا به دو مورد دیگر از مقدمات تحلیل سیاسی اشاره میکنیم:

الف) درک پیچیدگی های زمانه

«انقلابی باید بصیر باشد، باید بینا باشد، باید پیچیدگی های شرایط زمانه را درک کند. مسئله اینجور ساده نیست که یکی را رد کنیم، یکی را اثبات کنیم، یکی را قبول کنیم، اینجوری نمیشود. باید دقیق باشید، باید شور انقلابی را حفظ کنید، باید با مشکلات هم بسازید، باید از طعن و دق دیگران هم رو گردان نشوید، اما باید حامی هم نکنید؛ مراقب باشید، مایوس نشوید، در صحنه بمانید؛ اما دقت کنید و مواظب باشید رفتار بعضی از کسانی که به نظر شما جای اعتراض دارد؛ شما را عصبانی نکند، شما را از کوره در نبرد. رفتار منطقی و عقلایی یک چیز دیگر است.»

درباره شناخت پیچیدگی های شرایط میتوان به پردازش های مازاد اشخاص یا جریان های سیاسی-اجتماعی اشاره کرد که نباید یک شخص یا جریان خاص را بدلیل یک عملکرد به طور صد درصد و قطعی رد یا تایید کرد و باید با جزئیات و دقت در عقاید و عملکردهایشان تحلیل کرد و نظر داد.

در مورد رفتار عقلانی هم میشود به بحث هذی چندطرفه ای که در همایش ها یا جمع های دوستانه و دانشجویی اشاره کرد که باید سعی شود تا گفتگو در کمال منطق و استدلال همراه با آرامش و حفظ دوستی پیش برود، چرا که هر جابحث با تهیج و استرس و از کوره در رفتن همگام شد، تاثیر مطلب بر طرفین به نسبت زیادی کاهش می یابد.

خداوند شن ها را فرستاند...



آنها در طیس آمدند و گمان کردند که می توانند نیرو پیاده کنند و می توانند بیایند و به بهانه خارج کردن گروگانها ایران را قبضه کنند و خدای تبارک و تعالی شنها و بادها را فرستاند و آنها را شکست داد.

اینها نمی توانند بفهمند و نخواهند توانست فهمید که سربازهای ایران از نظامی و پاسدار و سایر قوای مسلح با ایمان است که دارند پیش می روند. تمام قدرتها یک طرف ایستادند و یک قدرت ایمان هم در مقابل آنها یک طرف و قدرت ایمان بر آنها غلبه کرد و غلبه می کند

امام خمینی (ره)؛ ۲۴ اسفند ۱۳۶۰

این یک واقعیت است، این یک اطلاع است؛ حدس و تحلیل نیست؛ واقعیت این است. در کشورهای انقلابی، سالگرد انقلاب را گرمی می دارند؛ یک عده ای آنجا روی آن ایوان می ایستند، یک عده هم می آیند جلوشان رژه می روند؛ این میشود سالگرد انقلاب؛ مردم هم مشغول کار خودشان هستند؛ در اینجا سالگرد انقلاب به وسیله ی مردم اساساً بزرگداشت میشود و نگاهداشت میشود، گرمی داشته میشود. مردم هستند که می آیند در هوای سرد، مشکلات، یخبندان، باران، برف، همه جور وارد این میدان میشوند و خودشان را نشان می دهند؛ حضور مردمی. این سلسله تمام نشدنی است. شاید نیمی از کسانی که در بیست و دوم بهمن شرکت میکنند، کسانی هستند که بیست و دوم بهمن را اصلاً ندیده اند و سن آنها اقتضا نمیکند؛ مال بعد از بیست و دوم بهمن ۵۷ هستند اما شرکت میکنند

انقلاب [اسلامی] با کودتا به وجود نیامد، با حرکت نظامی به وجود نیامد؛ مثل بعضی از انقلابها که یک عده افسر نظامی رفتند یک حکومتی را برداشتند، حکومت دیگری به جایش گذاشتند؛ نه،

این انقلاب به وسیله ی مردم به وجود آمد؛ با عزم مردم، با نیروی انقلاب مردم، با ایمان مردم به وجود آمد؛ با همین نیرو از خود دفاع کرد، با همین نیرو هم باقی ماند و ریشه دواند. پ.ن: عمری باشد اگر؛ خیلی ادامه دارد...!

شماره یکم...

اگر این سه شرط را در خود می بینید بخوانید!!!!

۱_ حوصله دوست داشتن ایران را دارید!

۲_ دنبال واقعیت هستید!

۳_ بی انصاف نیستید!

با کلمات همراه باشید...

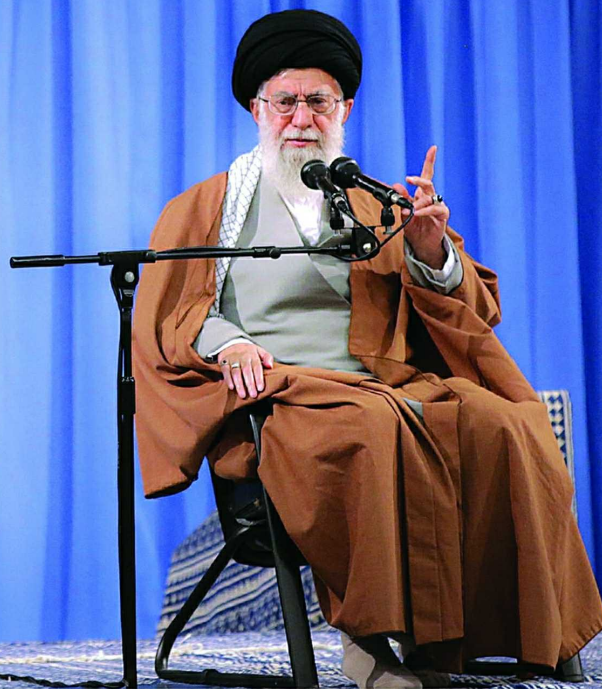
«از میان همه ی ملت های زیر ستم، کمتر ملتی به انقلاب همت میگمارد؛ و در میان ملت هایی که به پا خاسته و انقلاب کرده اند، کمتر دیده شده که توانسته باشند کار را به نهایت رسانده و به جز تغییر حکومتها، آرمانهای انقلابی را حفظ کرده باشند. اما انقلاب پر شکوه ملت ایران که بزرگ ترین و مردمی ترین انقلاب عصر جدید است، تنها انقلابی است که یک چله ی پرافتخار را بدون خیانت به آرمانهایش پشت سر نهاده و...»

در طول تاریخ ما، هیچ حادثه ای مثل حادثه ی پیروزی انقلاب اسلامی و حوادث بعد از آن نبوده است که مردم در آن، نقش مستقیم داشته باشند. در انقلاب اسلامی مردم آمدند؛ همه ی مردم، همه ی قشرهای مردم، از شهری و روستائی، از زن و مرد، از پیر و جوان، از تحصیل کرده و بیسواد، همه و همه در کنار هم حضور پیدا کردند. انقلاب ایران با توپ و تفنگ و کودتا و نیروی نظامی که پیش نرفت، فقط با حضور مردم پیش رفت؛ حضور بدنهای مردم، جسمهای مردم. دلها خوبند، دلها مؤثرند اما دلها وقتی در خانه ها پتند و بیرون نیابند، هیچ اثری نمیگذارند؛ وقتی این دل تأثیرش آنچنان شد که جسم را حرکت داد و آورد به خیابان، آن وقت میشود آن راه پیمایی ها، میشود آن حرکت عظیم.

نکته ی اساسی در انقلاب این بود که نقش مردم با پیروزی انقلاب تمام نشد؛ و این از حکمت امام بزرگوار و ژرف نگری آن مرد حکیم و معنوی و الهی بود. او ملت ایران را بدرستی شناخته بود، ملت ایران را باور کرده بود، به سلامت و صداقت و عزم و راسخ و توانائی های ملت ایران ایمان داشت. همان روزها بعضی ها بودند که میگفتند خیلی خوب، انقلاب پیروز شد، مردم برگردند بروند خانه هاشان. امام محکم ایستاد و کارها را به مردم سپرد. یعنی پنجاه روز بعد از پیروزی انقلاب، نظام سیاسی کشور به وسیله ی رفراندوم مردم تعیین شد. به انقلابهای گوناگون نگاه می کنیم معلوم می شود که اهمیت این حرف چقدر است. پنجاه روز بعد از پیروزی انقلاب، مردم فهمیدند چه نظامی را میخواهند. خودشان پای صندوقهای رأی آمدند و با آن رأی عجیب و تاریخی مشخص کردند که نظام جمهوری اسلامی را می خواهند.

در این دو بیست سال اخیر - که سالهای انقلابهای بزرگ است - در هیچ انقلابی چنین اتفاقی نیفتاده است که با این فاصله ی کم، نظام جدید به وسیله ی خود مردم، نه به وسیله ی یک عامل دیگر، تعیین شود. کشورهایی داشته ایم که انقلاب کرده اند [اما] سالگرد انقلاب با حضور مردم و با این حجم عظیم در سرتاسر کشور در هیچ جای دنیا نیست.

تنبلی ممنوع



باطن ذات خود تغییر ایجاد کند و روزه‌روز بهتر بشود؛ این را می‌گویند صبر و صبرورت؛ بشر به سمت خدا صبرورت دارد و جامعه ی مطلوب اسلامی آن است که این صبرورت در آن وجود داشته باشد؛ این صبرورت تمام‌نشدنی است؛ همین‌طور به طور دائم ادامه دارد؛ انقلاب این است.

یک‌عده‌ای از قرن‌ها پیش، سعی کردند اسلام را از زندگی، از سیاست، از مدیریت جامعه هر چه می‌توانند دور کنند و منحصرش کنند به مسائل شخصی؛ مسائل شخصی را هم یواش یواش محدود کنند به مسائل قبرستان و قبر و مجلس عقد و از این حرف‌ها؛ نه، اسلام آمده است که «الْإِطَاعَ بِأَذْنِ اللَّهِ»؛ (۵) فقط هم اسلام نیست؛ همه‌ی پیغمبران همین جورند. ادیان الهی آمده‌اند برای اینکه در جامعه پیاده بشوند، در جامعه تحقق واقعی پیدا کنند؛ این باید اتفاق بیفتد.

اهداف بزرگ اجتماعی، ایجاد حیات طیبه‌ی اسلامی و جامعه ی اسلامی [است]؛ جامعه‌ای که افراد خود را فرصت بدهد که بتوانند به‌سوی این هدف حرکت کنند؛ جامعه‌ی آباد، جامعه ی آزاد، جامعه‌ی مستقل، جامعه‌ی دارای اخلاق والا، جامعه‌ی متحد، یکپارچه، جامعه‌ی متقی و پرهیزگار؛ اینها اهداف جامعه‌ی اسلامی است. دنیایی که مقدمه‌ی آخرت است، دنیایی که انسان را ناگزیر به بهشت میرساند، ایجاد یک چنین دنیایی هدف کلان اجتماعی و سیاسی اسلام است؛ اینها را در مقابل ما ترسیم کردند. راه آن چیست؟ چه‌جور میشود به این هدف‌ها رسید؟

کار اصلی این خواهد بود که چگونه یک تاریخ عقب ماندگی و استبداد و بی‌دینی و فقر و وابستگی حاکم بر کشورها را در کوتاه‌ترین زمان‌ها ان‌شاء‌الله جبران کنیم و چگونه با رویکرد اسلامی و به شیوه‌ای مردم‌سالارانه و رعایت عقلانیت و علم، جامعه‌سازی کنیم و تهدیدهای داخلی و خارجی را یک به یک از سر بگذرانیم؛ چگونه «آزادی و حقوق اجتماعی» منهای «لیبرالیزم» و «برابری» منهای «مارکسیزم» و «نظم» منهای «فاشیسم غرب» را نهاده‌ی کنیم؛ چگونه تقید خویش به شریعت مرقی اسلام را حفظ کنیم، بی آنکه گرفتار جمود و تحجر شویم؛ چگونه مستقل شویم، بی آنکه منزوی شویم؛ چگونه پیشرفت کنیم، بی آنکه وابسته شویم؛ چگونه مدیریت علمی کنیم، بی آنکه سکولاریزه و محافظه‌کار شویم!

و البته با حلوا حلوا گفتن دهان شیرین نمی‌شود و برای چشیدن شیرینی چنین جامعه‌ای؛

تنبلی ممنوع است.
بیکارگی ممنوع است.
خسته شدن ممنوع است.
مایوس شدن ممنوع است.

جامعه‌ای مورد نظر اسلام است که از لحاظ مادی، یعنی از لحاظ ثروت، از لحاظ علم، از لحاظ سطح زندگی، در سطح بالایی باشد؛ از لحاظ اخلاق و معنویت هم در آن سطح و یا بالاتر از آن سطح باشد. این میشود جامعه‌ی اسلامی. فرض کنید بیست سال دیگر، سی سال دیگر کشور جمهوری اسلامی را مثلاً با ۲۰۰ میلیون یا ۱۸۰ میلیون یا ۱۵۰ میلیون جمعیت با پیشرفتهای شگرف مادی و علمی و صنعتی و با استقرار معنویت و عدالت؛ ببینید چه میشود؛ چه جاذبه‌ای در بین آحاد بشر -مسلمان و غیر مسلمان- به‌وجود می‌آورد؛ می‌خواهند این اتفاق نیفتد. حیات طیبه یعنی این؛ یعنی برویم به‌سمت یک چنین وضعی برای زندگی کشور؛ انقلاب می‌خواهد ما را به اینجاها برساند. رفاه، عدالت، نشاط، نشاط کار، شوق کار، علم، فناوری، اینها همه جزو حیات طیبه است؛ در کنار اینها معنویت، رحم، خلقتات اسلامی، سبک زندگی اسلامی، اینها جزو حیات طیبه است. نظم جزو حیات طیبه است؛ این حرکت به سمت حیات طیبه تمام‌نشدنی است. **أَلَا أَلِیَ اللَّهُ تَصِیْرُ الْأُمُورِ؟** (۹) این همان صبرورت به سمت خدا [است]. صبرورت یعنی حالی‌به‌حالی شدن، چیزی در

...اینکه ما دائماً به دشمنان می‌گوییم «بی‌عقل» و می‌گوییم «احمق» و می‌گوییم «خیب» و غیره، مشکلی را حل نم‌یکند؛ مشکل آن وقتی حل میشود که ما بدانیم چه کار می‌خواهیم بکنیم و در راه آنچه می‌خواهیم انجام بدهیم، به معنای واقعی کلمه حرکت کنیم و شأن خودمان و نقش خودمان و تأثیر خودمان را بشناسیم و معین کنیم و پیش برویم. ما می‌خواهیم یک نظامی، یک جامعه‌ای، بر اساس احکام الهی به وجود بیاوریم که در آن، هم سعادت دنیا هست، هم سعادت آخرت هست، هم پول هست، هم عزت هست، هم قدرت مادی هست، هم سلطه‌ی بر همه‌ی مناطق عمده‌ی دنیا هست، هم معنویت هست، هم توجه هست. دیگران سلطه را با بمب اتم، یعنی با وسیله‌ی جنایت به دست می‌آورند، [اما] نظام اسلامی بمب اتم را حرام کرده. این احمق‌ها حالا مدام تکرار میکنند «بمب اتم»؛ قبل از اینکه آنها بگویند، خودمان گفتیم ما نمی‌خواهیم، این خلاف مبانی مذهبی ما و مبانی فقهی ما است. بحث تسلط ما تسلط دیگری است. این قدرتی که امروز جمهوری اسلامی پیدا کرده به خاطر بمب اتم است؟ به خاطر غنی‌سازی هسته‌ای است؟ ابداً! مسائل دیگری مطرح است...

پیش‌نویس...

مارکسیسم

مارکسیسم یک مکتب سیاسی و اجتماعی است.

اساس این تفکر انقلاب کارگری و براندازی نظام سرمایه داری و مارکس از بنیان این تفکر است. در انتهای قرن نوزدهم دو کلمه «سوسیالیسم» و «کمونیسم» در معنای واحدی به کار می‌رفتند.

مارکسیسم ها بر این باوراند که در جوامع مردم به دو طبقه مرفه و کارگر تقسیم میشوند.

تلاش مارکسیسم ها در راستای از بین بردن نظام سرمایه داری و تقسیم سرمایه ها بین همه مردم و نه قشر خاصی از مردم و ایجاد جامعه ای متعادل و برابر است. البته عدالت در زمینه اقتصادی و نه عدالت اجتماعی. در این حالت مالکیت و سود حاصل از دستگاه تولید به همه مردم تعلق دارد.

جامعه نهایی مورد نظر مارکس فاقد مالکیت خصوصی، طبقه اجتماعی (مرفه، متوسط و فقیر) و دولت متمرکز است. مارکس راه رسیدن به این جامعه را توضیح نداده و به دادن یک شمای کلی اکتفا کرده! در میان کشورهای کمونیستی جهان، شوروی و نیز اروپای شرقی کاملاً از کمونیسم فاصله گرفته اند. امام خمینی چندی پیش از فرو پاشی آن در نامه ای به رئیس هیأت وقت گفتند «صدای خرد شدن استخوانهای

مارکسیسم را دارم می‌شنوم» چینی در بسیاری از اصول مارکسیسم تعدیلهای جدی ایجاد کرده و هر روز بیش از پیش از کمونیسم فاصله می‌گیرد. کوبا بعد از کناره گیری فیدل کاسترو و به قدرت رسیدن برادرش راتول کاسترو تعدیلهای در نظام کمونیستی را آغاز کرده است. تنها کشور کمونیستی فعلی دنیا کره شمالی است که در مقایسه با کره جنوبی در زمره پایین ترین کشورها از نظر شاخص توسعه انسانی است.